

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۳/۰۲/۰۱

تبیین مسئله خمس در اسلام (۲۵) – نامه‌های پیغمبر اکرم، به سران قبایل برای دریافت خمس (۹)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با نامه های پیغمبر اکرم به افراد و سران مختلف قبائل بود برای دریافت خمس. در این زمینه نامه های مختلفی را مطرح کردیم و در ادامه باز هم از این دست نامه ها مطرح خواهیم کرد.

وهابی ها در مغالطه کردن استاد هستند!!

البته این نکته را باید عرض کنم که ما با وهابیتی طرف هستیم که مغالطه گران ماهری هستند. مثلاً وقتی بحث توسل را مطرح می کنیم و از امام شافعی به عنوان نمونه نام می بریم و شعر معروف او را می خوانیم که می گفت:

« آلُ النبيِّ ذريعتي وهُمُؤ إليه وسيلتي

أزجو بهم أعطى عدأ بيدي اليمين صحيفتي»

ديوان الإمام الشافعي، ج ۱، ص ۲۵؛ الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۲۴؛ مناقب آل أبي طالب عليهم السلام

(لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۵۱

چند شب پیش بود که وقتی به شبکه کلمه زنگ زدند، و توسل امام شافعی به اهل بیت را مطرح کردند، «هاشمی» گفت: «شافعی» هم متوسل شده است و کارش غلط بوده است. خودش گفته است: "اگر هر حرفی گفتم که خلاف قرآن بود، زیر پایتان قرار دهید و بکوید."

بحث این که حرف «شافعی» غلط بوده است مطرح نیست، بلکه بحث سر این است که شما دارید می‌گویید: اگر کسی متوسل بشود و بین خود و خدا واسطه قرار بدهد، چهار حکم صادر کردید و گفتید:

"کافر است، مرتد است، حلال المال است و حلال الدم است. این مشکل ایجاد می‌کند؛ وگرنه در کتاب مجموعه مؤلفات «محمد بن عبدالوهاب» جلد ۶ صفحه ۱۴۷ آمده است:

«من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم أنه كافر مرتد حلال المال والدم»

هر کس اگر بین خود و خدای خود واسطه‌هایی قرار بدهد و آنها را بخواند، او کافر و مرتد است و خون و مالش حلال است.

مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: جامعة الإمام محمد بن سعود - الرياض، تحقيق: عبد العزيز زيد الرومي، د. محمد بلتاجي، د. سيد حجاب، ج ۱، ص ۱۴۷، الرسالة الحادية والعشرون

آیا شما «امام شافعی» را کافر می‌دانید یا نمی‌دانید؟! مرتد می‌دانید یا نمی‌دانید؟! حلال المال که نیست، زیرا مالی ندارد. حلال الدم می‌دانید یا نه؟! آیا حاضرید قبر او را شکافید و بعد از مردن او را اعدام کنید یا نه؟! بعضی از دوستانی که با شبکه‌های وهابی تماس می‌گیرند، غالباً آدم‌های کم اطلاعی هستند. گاهی من تأسف می‌خورم که دوستان ما در مغلظه تسلط ندارند؛ ولی آن‌ها ظاهراً برای پیچاندن و مغلظه کردن دوره دیده‌اند و در این زمینه متخصص هستند.

وقتی کسی با آنها تماس می‌گیرد؛ اولاً از نظر روانی روی اذهان بیننده کار می‌کنند و به عنوان مثال می‌گوید: "مردم این شخص حجت الاسلام است که تماس گرفته است! حتی زمانی که یک خانم با این شبکه تماس گرفته بود، گفتند: "این خانم حجت الاسلام است!"

آنها به دنبال این هستند تا مطلب را بزرگ‌نمایی کنند و اعلام کنند که مخاطبی که تماس گرفته است، از علمای شیعه هست و سپس شروع به سؤال پیچ کردن شخص می‌کنند.

ما در این زمینه مقداری از دوستان خودمان گلایه داریم؛ اگر چنانچه شبکه‌های وهابی ۳۰ درصد برای ما تهدید است، اما ۷۰ درصد فرصت محسوب می‌شود.

اگر همین دوستانی که چند سال در خدمتشان هستیم و تا حدودی پاسخ به شبهات یا القاء شبهه را می‌دانند؛ سازماندهی کنند و هرکدام از آقایان که روی خط آنان رفتند، سؤالی طرح کنند خیلی مفید است.

مناظره‌ای توسط آقای به نام «شریفی» با آنها انجام شد که خوب است سی دی این مناظره توسط دوستان تکثیر شود. ایشان یک انسان عوام است که بیشتر از سیکل ندارد؛ نه دانشگاه رفته است و نه در حوزه تحصیل کرده است.

ایشان از روزی که «شبکه جهانی ولایت» افتتاح شده است پای برنامه های شبکه بوده و تمام مطالب را فهرست بندی و یادداشت کرده است و از خود ما به بحث ما بیشتر تسلط دارد. ما مطلبی از بحث چند سال قبلمان در خاطرمان نیست، اما او بیشتر به مباحث ما تسلط دارد.

ایشان دو مناظره با «شبکه کلمه» انجام داده و آبرو و حیثیتی برای آنها نگذاشته است. با این که یک آدم عوام است؛ اما چنان مناظره خوبی انجام داده است که به گمان من شیعه در صد سال اخیر این چنین مناظره موفقیت آمیزی نداشته است.

از طرف دیگر عزیزان ما کم لطف هستند. امروز فقط بحث فقه و اصول و امثال این موارد نیست. دفاع از ولایت از همه مهمتر است:

«وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَالِيَةِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱

حتی نقل شد که یکی از طلاب گاهی این شبکه‌ها را نگاه می‌کرد و تحت تأثیر قرار گرفته بود و گفته است: "وقتی به حرم امام رضا (علیه السلام) برای زیارت رفته بودم، مردد شده بودم که مبدا این زیارت امام رضا (علیه السلام) شرک باشد."

طلبه حوزه ما ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرد و این درد بزرگی است!! این به دلیل این است که مباحث مبانی را نمی‌داند.

زمانی که مباحث مبانی را ندانست، شاید ده سال در فقه درس خارج دیده باشد و به بحث‌های فقهی و اصولی مسلط باشد، اما در بحث‌های کلامی و شبهات رایج، کار نکرده است.

بارها گفته شده است که شبهاتی که آن‌ها وارد می‌کنند از پانزده عدد تجاوز نمی‌کند؛ روی همین پانزده شبهه مانور می‌دهند و مدام همین شبهات را تکرار می‌کنند.

بنابراین عزیزان باید در این زمینه دقت کنند، البته بعضی از بزرگواران در این زمینه کار کرده‌اند که خوب است؛ اما رضایت بخش نیست. یکی از برادران مقاله‌ای در حدود ۱۲ صفحه نوشته بود که مقاله خوب و زیبایی بود و نقایص کمی داشت.

ما دو جلسه در هفته را با این مباحث اختصاص داده‌ایم و لیست آن پانزده شبهه را هم خدمت آقایان داده‌ایم.

تقاضای ما از بزرگواران این است که به گروه‌های دو یا سه نفره تقسیم شوند و در مورد این شبهات کار کنند. ما هم در خدمت آقایان هستیم و فایل می‌دهیم. اینکه ما در ابتدا فایل بدهیم فایده ندارد و حکم سفره آماده را دارد. ان‌شاءالله آقایان روی این پانزده شبهه کار کنند و روی خط تماس با شبکه‌های وهابی بیایند.

بنابراین همان‌طور که عرض شد اگر این شبکه‌ها سی درصد حکم تهدید را دارند، هفتاد درصد فرصت هستند. کارشناسان شبکه‌های وهابی ماهی حدود ششصد میلیون تومان برای اداره شبکه خرج می‌کنند.

در حال حاضر شبکه‌های وهابی از هر سه ماهواره «هات‌برد»، «نایل‌ست» و «عرب‌ست» استفاده می‌کنند که فقط هزینه اجاره این سه ماهواره حدود چهارصد میلیون تومان است. اینکه آنان برای اداره شبکه‌شان چقدر هزینه می‌کنند، ما خبر نداریم.

شبکه‌های وهابی مخاطبان زیادی اعم از شیعه و سنی و وهابی دارند و حداقل پنج میلیون بیننده دارند؛ در صورتی که وقتی شما به استانی برای سخنرانی دعوت می‌شوید ممکن است تنها پانصد نفر مخاطب داشته باشید.

شبکه‌های وهابی امکانی را فراهم کرده‌اند و چند میلیون مخاطب به صورت رایگان در اختیار ما قرار گرفته است. این اقدام وهابیت فرصتی برای ما فراهم کرده است که مطالبمان را مطرح کنیم؛ به شبهات جواب بدهیم و همچنین شبهه مطرح کنیم.

در این زمینه خوب است از فوت و فن مناظره آگاهی داشته باشیم. اگر دیدیم که قصد سؤال پیچ کردن دارند تلفن را قطع می‌کنیم. بعد از آن هر چقدر آن‌ها اعلام کنند: "ترسید" و "فرار کرد"، شما کار خودتان را انجام داده‌اید.

البته بعد از این که شما چند بار زنگ زدید و عوامل پشت صحنه صدای شما را شناختند، تلفن شما را به استودیو وصل نمی‌کنند؛ زیرا می‌دانند شما حرف برای گفتن دارید، شبهه‌شان را جواب می‌دهید و هم چنین شبهه مطرح می‌کنید.

حسن دیگه ای که این شبکه کلمه دارد، این است که آن‌ها شماره تلفن لندن را داده‌اند و شماره تلفن امارات را نداده‌اند. هزینه تلفن لندن یک سوم یا یک چهارم هزینه تلفن امارات است؛ البته این اقدام از حماقت آن‌ها است. ان شاءالله به این موضوع دقت بیشتری شود تا بتوانیم از محضر عزیزان در این حوزه پاسخگوئی به شبهات استفاده کنیم.

ادامه طرح نامه های پیغمبر اکرم به سران قبائل برای دریافت خمس!

بحث ما در رابطه با نامه‌هایی بود که اشاره شد.

نامه پیغمبر اکرم به «مالک ابن احمر»!

به نقل از «طبرانی» که صاحب سه کتاب «معجم کبیر»، «معجم صغیر» و «معجم اوسط» می‌باشد، یکی از نامه‌ها به «مالک ابن احمر» است.

مشهور است که کتاب «معجم کبیر» شامل روایات صحیح و معتبر است؛ این روایت از کتاب «معجم اوسط» است. رسول گرامی اسلام در این روایت می‌فرماید:

«فکتب له فی رقعة من آدم»

پیغمبر اکرم روی رقعه ای از پوست نوشت.

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من محمد رسول الله لمالك بن أحمـر ولمن اتبعه من المسلمين»

حضرت در ادامه می‌نویسد:

«أمانا لهم ما أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة واتبعوا المسلمين وجانبوا المشركين وأدوا الخمس من المغنم

وسهم الغارمين وسهم كذا وسهم كذا»

رسول گرامی اسلام در این نامه سفارش صریحی فرمودند که خمس از مغنم و همچنین سهم غارمین پرداخت شود.

«غارم» به کسی می گویند که بدهکار است و توانایی پرداخت بدهی را ندارد.

در ادامه می فرمایند:

«فهم آمنون بأمان الله وأمان محمد رسول الله»

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة -

١٤١٥، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج ٧، ص ٥٠، ح ٦٨١٩

تنها نامه ای که کلمه «غزو» در آن مطرح شده!

در میان پنجاه نامه ای که برای خمس آمده است، فقط این روایت است که در آن کلمه «غزو» آمده است و ما احساس می کنیم که این نامه دست کاری شده است.

در میان این نامه ها این نامه تنها نامه ای است که بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» بیان شده است. تمام نامه هایی که ما نقل کردیم با این عبارت شروع می شوند:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من محمد رسول الله الى فلان»

اما این نامه بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» است که نشان می دهد نامه دست کاری شده است. می نویسد:

«وكتب رسول الله لعبد يغوث بن وعلة الحارثي أن له ما أسلم عليه من أرضها وأشياؤها يعني نخلها ما أقام

الصلاة وآتى الزكاة وأعطى خمس المغانم في الغزو»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج 1، ص 268، ذكر بعثة رسول الله الرسل بكتبه إلى الملوك

در این روایت سفارش شده است که خمس غنیمت در جنگ را بپردازند. برداشت ما این است که کلمه «غزو» اضافه شده است. همان طور که «بسم الله الرحمن الرحيم» در آن حذف شده است.

علاوه بر این که «ابن سعد» هیچ سندی برای این روایت نیاورده است. البته تعداد نامه‌ها زیاد است و اگر نگوییم متواتر هستند، در حد مستفیض هستند. در روایت‌های مستفیض آنچه که مسلم است، این است که قدر متقین گیری می‌شود. در قدر متقین گیری از این نامه‌ها، می‌بینیم که چهل و هشت نامه مطلق هستن.»

«اعطى خمس المغانم» آمده است که بحث جنگ ندارد؛ به علاوه واژه «و جانبوا المشركين» دارد که اصلاً با جنگ هم‌خوانی ندارد و قرینه‌ای است که ثابت می‌کند که این مغانم، مغانم جنگی نیست.

در یک نامه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: "شما می‌توانید در این اراضی زراعت کنید و خمس آن را بدهید".

این روایت نشان دهنده این است که خمس مطرح شده خمس ارباح مکاسب است. هم چنین در روایت‌های قبلی که مقید آمده است، خمس مربوط به ارباح مکاسب است.

فقط در یک نامه از این پنجاه نامه، کلمه «غزو» آمده است. چون در چهل و هشت نامه دیگر کلمه «غزو» نیامده است و در یک نامه هم تصریح به ارباح مکاسب شده است، معلوم می‌شود که کلمه «غزو» از زیادات مستسخین بوده است.

کسانی که می‌خواستند بحث خمس را به سمت مسائل جنگی ببرند، این کلمه را به آن اضافه کردند؛ اما قدر متیقن آن‌ها همان ارباح مکاسب هستند.

این نکته را باید عرض بکنم که اتفاق نظر بین شیعه و سنی وجود دارد مبنی بر این که غزوها و جنگ‌ها باید حتماً به دستور نبی مکرم یا نایب یا خلیفه منصوب او باشد. امکان این که پیغمبر به قبیله‌ای که بعضاً قبیله‌های کوچکی هم بودند، بنویسد: "شما بروید جهاد کنید"؛ وجود ندارد! در حقیقت به تعبیر بعضی از آقایان این دستور موجب بی‌بندوباری خواهد شد.

به علاوه ما به هیچ وجه در تاریخ نداریم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به نزدیک ۵۰ قبیله نامه نوشته باشد و تنها یک قبیله به استناد سخن ایشان جهاد کند. به قول معروف: «التاریخ یُکذِّبُه» تاریخ این قضیه را تکذیب می‌کند.

با وجود این همه نامه و تأکیدات فراوان، یک مورد هم اتفاق نیفتاده است که قبیله‌ای جهاد کند و اموالی را به دست بیاورد و از اموالی که بدست آورده است، چهار پنجم آن را خود نگه دارد و یک پنجم آن را به استناد این نامه‌ها برای پیغمبر بفرستد.

این بهترین دلیل بر غیر جنگی بودن کلمه «مغانم» در مکاتبات رسول اکرم است. به علاوه اینکه در تمام جنگ‌هایی که صورت گرفته است و غنیمتی که به دست آمده، تسوی تقسیم غنائم همه جنگ‌ها خود پیغمبر اکرم یا نماینده ایشان بوده است.

رسول گرامی اسلام یا تقسیم غنائم را مباشرتاً انجام داده‌اند و یا فرستاده‌ای از طرف خودشان مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قضیه یمن مأمور این کار بوده‌اند و یا این که غنائم به مدینه انتقال داده‌اند تا پیغمبر اکرم آنان را تقسیم کنند.

بنابراین این که گفته شود هر قبیله‌ای می‌تواند برود جنگ کند، چهار پنجم غنائم را برای خود بردارد و یک پنجم آن را به عنوان خمس بپردازد، اصلاً با روح اسلام سازگاری ندارد. لذا در میان نامه‌ها این نامه تنها نامه‌ای است که در آن کلمه «غزو» آمده است.

در این نامه وارد شده است:

«ولا عُشر ولا خشر»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج 1، ص 268، ذكر بعثة رسول الله الرسل بكتبه إلى الملوك

همین عبارت هم با دیگر نامه‌های نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) تضاد دارد. کلمه «ولا عُشر» در این جا به این معنی است که آن یک دهمی که قبلاً پرداخت می‌کردید را دیگر لازم نیست پرداخت کنید.

دکتر «جواد علی» که از معاصرین است، در رابطه با معنای عبارت «ولا عُشر» می‌گوید: "قبل از اسلام در میان قبایل عرب رسم بوده است که برای اداره امور یک دهم درآمد را در اختیار حاکم یا رئیس قبیله قرار می‌دادند؛ یعنی در حقیقت یک مالیات بر درآمد بوده است."

آن‌ها از نخلستان‌ها یک دهم آن را در اختیار حاکم یا رئیس قبیله برای استفاده در مصارف عمومی قرار می‌دادند. در اینجا که نبی گرامی اسلام می‌فرمایند «ولا عُشر» به معنای این است که بعد از اینکه اسلام آوردید، دیگر لازم نیست مالیات بدهید!

به طور مثال بعد از اسلام دیگر لازم نیست از درآمد زمین کشاورزی یا نخلستان و سایر موارد مالیات بپردازید؛ بلکه باید زکات بدهید. زکات هم شرایطی دارد که باید به حد نصاب برسد، به علاوه مصارف زکات هم کاملاً مشخص است.

در بعضی از نامه‌ها «ولا عُشر» آمده است که در آنجا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تصریح کرده است که شما باید یک دهم اموالتان را بپردازید به شرطی که به حد نصابی معین شده، رسیده باشد.

اگر «عشر» را به عنوان مالیات بر درآمدی که در زمان جاهلیت بوده است در نظر بگیریم، درست است؛ ولی اگر آن را به معنای این که یک دهمی ندارید در نظر بگیریم، با «آتی الزکاة» که همان یک دهم است، منافات دارد.

«ولا حشر» به این معناست که اگر جنگی صورت بگیرد، لازم نیست شما نیروی انسانی برای جنگ بفرستید؛ این هم باز با روح اسلام مطابقت ندارد. وقتی جهادی صورت می‌گیرد، برهمنه مسلمانانی که توانایی جهاد دارند، واجب است که در جهاد شرکت کنند.

حتی اگر فرض کنیم این درست باشد، شاید یک ویژگی خاصی در این قبیله بوده است؛ مثلاً از شرکت در جنگ‌ها خسته شده بودند و یک حساسیتی در رابطه با جنگ داشته‌اند که پیامبر برای آن‌ها می‌نویسد: "اگر جنگی صورت بگیرد شما لازم نیست برای جنگ نیرو بفرستید."

اگر به کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» جلد چهارده صفحه ۱۶۸ مراجعه شود، مفصلاً در رابطه با «و لاعشر و لا حشر» و «و لایعشرون» توضیح داده شده است. در این کتاب آمده است:

«أقدم ضريبة معروفة عند العرب»

قدیمی ترین مالیاتی که در میان عرب مرسوم بوده است.

«ضريبة» به معنای مالیات است و مراد همان مالیاتی است که در میان عرب معروف بوده است.

«وهی ضريبة عامة تشمل أرباح التجارة كما تشمل أرباح الزراعة»

این مالیات یک دهم، ارباب تجارت و ارباب زراعت را شامل می‌شد.

«وذلك أنهم كانوا يأخذونها من المتبايعين في الأسواق»

هرکسی معامله‌ای در بازار می‌کرد، یک دهم سود را می‌گرفتند.

«لصرفها في الشؤون العامة المتعلقة بمجتمعهما»

آن را در مصارف عمومی که مربوط به زندگی متبایعین بوده، مصرف می‌کردند.

«فقد كان لكل سوق في الجاهلية عشرون»

در جاهلیت افرادی مسئول جمع آوری مالیات‌ها بودند.

المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، المؤلف: الدكتور جواد علی (المتوفى: ١٤٠٨ هـ)، الناشر: دار الساقی،

الطبعة: الرابعة ١٤٢٢ هـ / ٢٠٠١ م، ج ١٤، ص ١٦٨

ایشان به صراحت می‌گوید: "این‌که در این نامه‌ها سوق مکه و مدینه «لا عشر» آمده است، سازگاری ندارد."

در زمان جاهلیت بحث مالیات بر درآمد تجاری یا زراعی، در میان همه بوده است. ایشان هم اعتراض می‌کند که این نامه با واقعیت موجود در مکه و مدینه مطابقت ندارد.

شما می‌بینید که تمام نامه‌هایی که تاکنون خواندیم «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد؛ به جز این نامه که از «طبقات الكبرى» تألیف «ابن سعد» جلد اول صفحه ٢٦٨ خوانده شد! در این نامه «بسم الله الرحمن الرحيم» حذف شده و واژه «غزو» به آن اضافه شده است.

یادم است که وقتی بچه بودیم و قرآن می‌خواندیم، به ما می‌گفتند: "شیطان «بسم الله الرحمن الرحيم» اول سوره «برائت» را دزدیده است و در اول سوره «نمل» گذاشته است."

حالا این‌ها هم «بسم الله الرحمن الرحيم» را حذف کرده‌اند و به جای آن واژه «الغزو» را اضافه کرده‌اند.

نامه پیغمبر اکرم به «جناده»!

در روایت دیگری در نامه پیامبر اکرم به «جناده» و قومش آمده است:

«يَأْتِي الصَّلَاةَ، وَإِيَّاءِ الزَّكَاةِ، وَأَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَعْطَى مِنَ الْعَنَائِمِ حُمْسَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَفَارَقَ الْمُشْرِكِينَ»

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي، ج ٢١، ص ١٠٠، ح ١٨٤٩٧

این کلمه «وَفَارَقَ الْمُشْرِكِينَ» دلیل بر این است که این‌ها هیچ‌گونه برخوردی با مشرکین نداشته‌اند. یکی از دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن‌ها این است که از مشرکین کاملاً اجتناب کنند.

این روایت در «جامع الاحاديث» اثر «سیوطی» جلد بیست و یک صفحه ١٠٠ و «کنز العمال» اثر «متقی هندی» در جلد ده صفحه ٢٦٨ آمده است.

نامه‌های دیگری در «الاصابه» و «ابن عبدالبر» هم هست که ان شاء الله در جلسه بعد بحث خواهد شد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته